

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۰۴ نومبر ۲۰۱۱

شیوه تولید اشتراکی اولیه

انسان با تهیه ابزار کار، خود را از حیوانات متمایز ساخت. انسان ها به وسیله کار و ساختن ابزار کار از قلمرو حیوانات خارج شدند و جامعه انسانی اولیه را تشکیل دادند. در جامعه اولیه انسانی، نیرو های مؤلده در سطح بسیار نازلی قرار داشتند و ابزار تولید به منتهی درجه ابتدائی و ساده بود. انسان ها با کمک این ابزار تولید به تهیه وسایل معاش خود می پرداختند و سطح نازل نیرو های مؤلده، این جوامع انسانی را شدیداً به طبیعت وابسته می کرد. ابزار کار مانند قطعه سنگ های زمخت تراشید شده یا چماق که جزء اولین ابزار کار انسان بود، به نوعی ادامه مصنوعی یکی از اعضای بدن انسان محسوب می شد. وسایل کار آنچنان ابتدائی بود که برای انسان های جامعه اولیه ممکن نبود به طور انفرادی علیه نیرو های طبیعت و حیوانات مبارزه کنند. این امر ضرورت کار دسته جمعی، مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید (ابزار تولید و زمین) و توزیع مساوی محصولات را ایجاد می کرد. مناسبات تولیدی اشتراکی فوق به جامعه انسانی اولیه خصلت اشتراکی می داد. انسان های این جوامع هیچ گونه درکی از مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نداشتند. کار آنها هیچ گونه مازادی بیش از آنچه که برای نیازمندی های زندگی ضرور بود، یعنی اضافه محصول، تولید نمی کرد. در چنین شرایطی، نابرابری ثروت، طبقات و استثمار انسان از انسان وجود نداشت و نمی توانست وجود داشته باشد. وسایل تولید در مالکیت اجتماعی جماعت های کوچکی قرار داشت که کم و بیش جدا از همدیگر به سر می بردند.

بدین ترتیب، قانون اساسی شیوه تولید اشتراکی اولیه عبارت بود از: تأمین نیازمندی های زندگی انسان ها به کمک ابزار تولید اولیه و به اساس مالکیت اشتراکی بر وسایل تولید، کار دسته جمعی و توزیع مساوی نعم مادی و محصولات. در این جوامع از آنجائی که مالکیت خصوصی وجود نداشت و از آنجا که جامعه به طبقات تقسیم نشده بود، امکان وجود دولت هم نبود. لنین می گوید:

"در جامعه اولیه شواهدی برای وجود دولت دیده نمی شود. در این جامعه، سلطه رسوم، اتوریته، احترام و قدرتی که کهنسالان قبایل از آن برخوردارند، مشاهده می شود. و این قدرت شامل زنان نیز می شده است. موقعیت و مقام سابق زنان شباهتی با وضع کنونی زنان که از حقوق بر خوردار نیستند و تحت ستم قرار دارند، نداشته است. اما ما

در این دوره و در هیچ کجا با انسان هائی که به مقام خاصی ارتقاء یافته و از دیگران متمایز باشند و بر دیگران حکمرانی کنند و برای حکومت کردن به دستگاه اعمال قهر و دستگاه اجباری ویژه ای توسل جویند. روبرو نیستیم.^۱

انسان ها در نتیجه کسب تجربه، آموختند که ابزار های مختلفی (از سنگ و چوب) و سپس ابزار فلزی بسازند و بدین طریق نیازمندی های زندگی خود را از راه شکار، دامپروری و زراعت تأمین کنند. مناسبات تولیدی حاکم در جامعه اشتراکی اولیه تا مرحله معینی با سطح رشد نیرو های مؤلده انطباق داشت. اما هنگامی که ابزار نوین فلزی و تکامل یافته وارد عرصه تولید شد و با ارتقای سطح حاصلخیزی و بار آوری کار، امکان گذار به اقتصاد غیر اشتراکی (انفرادی) فراهم آمد، جماعت های مختلف و سپس افراد مختلف یک جماعت به کار های تولیدی مختلف پرداختند. پیدایش قبایل شبانی (مالداری) در برابر زراعت اولین تقسیم کار بزرگ اجتماعی را به وجود آورد و سپس، تمایز پیشه وری از زراعت و مالداری دومین تقسیم کار بزرگ اجتماعی را ایجاد کرد.

مالکیت خصوصی با تقسیم اجتماعی کار و با رشد توسعه مبادله رابطه جدائی ناپذیر دارد. با توسعه نیرو های مؤلده، نعم مادی بیش از آنچه که مورد نیاز زندگی انسان ها بود فراهم آمد و این امر امکان تصاحب اضافه کار و پیدایش مالکیت خصوصی، تقسیم به طبقات پدید آمد و جامعه اشتراکی رو به زوال رفت. در چنین شرایطی که انسان می توانست به کمک ابزار تولید تکامل یافته تر بیش از آنچه که مورد نیاز زندگی اش باشد تولید کند، در جنگ ها برای فاتحین با صرفه تر بود که دیگر مانند سابق اسراء را نکشند، بلکه آنها را به بردگی کشند. خانواده های ثروتمند و اعیان بر بردگان مسلط شدند و نظام های برده داری در نتیجه چنین روندی پدیدار گشت.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

^۱ - لنین: "دولت و انقلاب"